

تبیین فضیلت «خیرخواهی» در اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه

علی ملکوتی نیا (دانشآموخته دکتری علوم و معارف نهج البلاغه از دانشگاه قرآن و حدیث)

Alim2200@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۹) (تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۶)

چکیده

نوشته حاضر بر آن است تا مفهوم «خیرخواهی» در اخلاق سیاسی کارگزاران حکومت اسلامی، ضرورت و نقش آن را در پیشگیری و کاهش ناهنجاری‌های اخلاقی آنان به کمک منابع اسلامی (قرآن و حدیث)، با تأکید بر نهج البلاغه، تبیین نماید. این نوشتار، با بررسی کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که کمترین فایده خیرخواهی در روابط کارگزاران حکومت با مردم، محبت‌آفرینی، رفع اختلاف و کدورت‌ها، اصلاح امور و تهذیب شخص کارگزار حکومتی است. فرایند تأثیر خیرخواهی در روابط مزبور به این شکل است که خیرخواهی با محبت‌آفرینی میان طرفین، همگرایی و همنوایی را به دست می‌دهد که نتیجه آن، آسانی و وسعت ارتباطات اجتماعی، و نظارت متقابل خواهد بود. با ظهور یکرنگی و دلسوزی در تعامل متقابل، اختلاف و کدورت، رخت برپسته و از همین رهگذر، تهذیب اخلاق و رفتار کارگزاران و مردم، توانان حاصل خواهد شد. نتیجه، آن‌که «خیرخواهی» در حوزه تعاملات کارگزاران حکومت اسلامی با مردم، با مصاديق و آثاری که دارد به بهبود روابط دولت و مردم، همچنین به اعتماد مردم به حاکمان و همکاری آن‌ها با نظام اسلامی می‌انجامد. از این نظر، یکی از راهکارهای دستیابی حکومت اسلامی به محبوبیت، کارآمدی و موفقیت، ایجاد فضیلت

«خیرخواهی» و تقویت آن در یکایک مدیران، کارگزاران و کارمندان آن است.

کلیدوازه‌ها: اخلاق سیاسی، اخلاق کارگزاران، خیرخواهی، نصیحت، سیاست و حکومت، نهج البلاغه.

۱- مقدمه و طرح مسئله

کارگزاران دولتی (مدیران و کارکنان) یکی از مهمترین ارکان سیاسی- اجتماعی حکومت اسلامی و از جمله نیروهای نظام حاکم، به شمار می‌آیند که به دلیل جایگاه و نقش ویژه‌ای که در حکومت دارند، تأثیرات مثبت و منفی عملکرد آن‌ها از یک سو موجب رشد یا تباہی و انحراف حکومت خواهد شد و از سوی دیگر، چگونگی رفتار آنان به طور مستقیم در سعادت و شقاوت مردم و جامعه نیز نقش بسزایی ایفا می‌کند. از این رو، یکی از خطراتی که همواره حکومت اسلامی را تهدید می‌کند، رفتار نامطلوب کارگزاران با مردم است. وجود چنین رفتارهایی ضمن مخدوش نمودن تعامل صحیح مردم با مسئولان، به ایجاد بی‌اعتمادی مردم به حکومت اسلامی و عدم همکاری آنان با مسئولان حکومتی خواهد انجامید، حتی ممکن است عده‌ای برای مقابله، دست به کارشکنی بزنند یا ناخودآگاه در صفوف مخالفان حکومت بایستند.

اهمیت نقش کارگزاران، زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند که حاکم اسلامی قصد اصلاح یا تحول در تمامی ابعاد جامعه را داشته باشد؛ چنان که نهج البلاغه گزارش می‌کند: امام علی^{علیه السلام} نیز پس از پذیرش خلافت، ضمن شکایت از غاصبان خلافت و بیان شرایط اجتماعی - سیاسی، به صراحة از تصمیم خویش برای دگرگونی در ساختارهای ناروای اجتماعی، به خصوص مبارزه با ستمگران، سخن به میان آورد (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۳). ایشان در همین زمینه، در صدر توصیه‌هایش به مالک اشتر، وی را به اجرای اصلاحات در جامعه فرا خوانده است (همان: نامه ۵۳).^۱

بنابراین شرط اساسی برای هر گونه تحول و اصلاح در جامعه، به کارگیری کارگزاران صالح و توانمند است. بر همین مبنای بود که امام علی^{علیه السلام} برای اجرای عدالت، در ابتدای حکومتش،

۱. هَذَا مَا أَمْرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَىٰ أَبِيهِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّهُ مَصْرُ جَنَاحَةَ حَرَاجَنَا وَجَهَادَ عَدُوُّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا ...

کارگزاران دوره عثمان را – که ناصالح و نالایق بودند – برکنار کرد (طبری، ۱۴۰۳: ۴۶۲/۳). بدیهی است که کارگزاران و کارمندان دولت و حکومت به دلیل برخورداری از قدرت و امکانات مالی و اجتماعی در معرض آسودگی، فساد و ستمگری قرار می‌گیرند و ممکن است در سایه قدرتی که دارند، برای دستیابی به منفعت و لذت بیشتر، خود را بر انجام هر کاری مجاز بدانند. امام علی^{علیه السلام} با توجه به همین نکته، در بیانی استعاری، هر مدیر و کارگزار در حکومت اسلامی را از درندگی در حکومت و مدیریت، پرهیز داده و فرمود:

وَلَا تَحْوِنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًّا تَعْتَمِهُ أَكْلُهُمْ (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳)؛

با مردم چونان حیوان درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری!

نادیده گرفتن مردمان و زیرپا گذاشتن حقوق آنان، درنده خوبی و ستمگری است که ممکن است هر زمامدار و مدیری در آن گرفتار آید. از این جهت توجه به اخلاق قدرت و حکومت برای کارگزاران، ضرورت می‌یابد. به این خاطر، بخش عظیمی از آموزه‌های علوی، به خصوص متن نهج البلاغه به مباحث اخلاقی اختصاص دارد. در این میان، بیشتر مطالب اخلاقی در خطاب به فرمانداران، فرماندهان نظامی، کارگزاران و کارمندان حکومت بیان شده است؛ به عنوان نمونه، امام علی^{علیه السلام} در نامه ۵۳ نهج البلاغه – که آین نامه حکومت و مدیریت اسلامی است – نخوت و تکبر را از جمله عوارض منفی قدرت برای کارگزاران حکومت بر می‌شمارد^۱ و نشان می‌دهد که هر کس در جایگاه قدرت قرار می‌گیرد، در معرض تهدیدهای جدی احساس گردن فرازی، خودبزرگ‌بینی، سرکشی، خشونت‌ورزی و خردگریزی واقع می‌شود و هرچه دایره این قدرت، فراختر و امکان اعمال قدرت، بیشتر باشد، تهدیدها جدی‌تر است.

از سوی دیگر، در اندیشه اسلامی «هدف از تشکیل حکومت این است که صاحب حکومت، امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد که کسی و چیزی مانع پیشرفتش نگردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۵/۲). پُر واضح است که کارگزاران حکومت اسلامی به مثابه بازوی نیرومند برای صاحب حکومت هستند که به واسطه آن‌ها هدف یادشده محقق خواهد شد.

۱. وَإِذَا أَخَذَتَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَنْهِهَ أَوْ مَجْهِيلَةَ فَأَنْظُرْ إِلَى عَلَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوَّهَكَ وَقُدْرَتِهِ مُنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْبِرُ عَلَيْهِ مِنْ تَقْبِيكَ
فَإِنْ ذَلِكَ يُطَافِنُ إِلَيْكَ مِنْ طَمَاحِكَ وَيُكُفُّ عَنْكَ مِنْ غَرْبِكَ وَيَقِنُ إِلَيْكَ بِمَا عَرَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ.

بدون تردید، وجه پیونددهنده مردم و حاکمان در نظام دینی، فضایل اخلاقی است و به نظر می‌رسد از میان فضایل اخلاقی کارگزاران، آنچه از همه مهمتر است، «خیرخواهی» و دلسوزی نسبت به مردم است. این فضیلت اخلاقی در منظمه فکری امام علی^ع به عنوان معیار اساسی در گزینش کارگزاران (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳؛ تقی، ۱۴۱۰: ۱۶۵)،^۱ انتخاب فرماندهان نظامی (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۳۴)^۲ و همچنین از شرایط اساسی مدیریت صحیح تلقی شده است (همان: نامه ۳۳).^۳ این فضیلت اخلاقی از چنان اهمیتی برخوردار است که مطابق حدیثی دیگر، بی‌توجهی به آن در مسئولیت‌های کوچک و بزرگ، خیانت به شمار می‌آید (کوفی، ۱۴۰۴: ۱۰۷ / ۴۶).^۴

به رغم اهمیت و جایگاه فضیلت خیرخواهی در روابط کارگزاران حکومت اسلامی با مردم، در میان پژوهش‌های پیشین، هیچ رذپایی درباره تبیین این فضیلت مهم در اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی دیده نمی‌شود؛ چه این که در زمینه اخلاق و رفتار کارگزاران، مطالعات فراوانی انجام شده و همچنین محتوای نهج‌البلاغه از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۷؛ امین‌زاده، ۱۳۶۹؛ لنکرانی، ۱۳۷۸؛ ذاکری، ۱۳۸۱؛ باقر الموسوی، ۱۳۸۲؛ مشایخی، ۱۳۸۶؛ کهن‌ترابی، ۱۳۹۳).

با این مقدمه، سؤال اساسی آن است که «خیرخواهی» چیست؟ و از منظر علوی از چه ضرورتی در اخلاق دولتمردان و کارگزاران برخوردار است؟ و در صورت لزوم، چگونه بر روابط کارگزاران حکومت اسلامی با مردم تأثیر گذاشته و بهبود آن می‌انجامد؟ سؤالاتی از این دست تا کنون به شکل حاضر در هیچ مقاله، کتاب و پایان‌نامه‌ای مورد توجه و پاسخ‌گویی قرار نگرفته است. بدین جهت، پژوهش پیش رو، نخستین قدم و درآمدی بر تبیین تفصیلی و دقیق از فضیلت خیرخواهی در اخلاق سیاسی دولتمردان، مدیران و کارگزاران حکومت اسلامی در رویکرد علوی است.

۱. فَوْلٌ مِّنْ جُنُودِكَ أَصْحَاهُمْ فِي نَسِيكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ...؛ وَ اسْتَخْلَفْ عَلَى عَمَلِكَ أَهْلَ الْقَةَ وَ الْصِّيَحةِ.
۲. فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مُخْرِبًا وَ اخْفِرْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءَ وَ النَّصِيْحَةِ.
۳. فَاقْرِئْ عَلَى مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامُ الْحَازِمِ [الطَّيِّبِ] الصَّلِيبِ وَ التَّاصِحِ اللَّيِّبِ التَّائِبِ لِسُلْطَانِهِ الْمُطَبِّعِ لِإِمَامِهِ.
۴. امام صادق^ع: مَنْ مَشَى لِإِمْرِئٍ مُسْلِمٍ فِي حَاجَتِهِ فَتَصَحَّهُ فِيهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حُكْمَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً قُضِيَّتْ
- الْحَاجَةُ أَوْ أَنْ تُنْصَنَ، فَإِنْ لَمْ يَتَصَحَّهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} خَصَّمَهُ.

۲. مبانی نظری و چارچوب مفهومی

۲-۱. اخلاق، بنیاد سیاست

پیش از سخن گفتن از اخلاق و فضایل اخلاقی در سیاست، لازم است پیش‌فرض و مبنای خود را در این باره مشخص کنیم. پایه نظری و پیش‌فرض این نوشتار در موضوع رابطه سیاست و حکومت با اخلاق، این است که «اخلاق، بنیاد سیاست و حکومت است»؛ یعنی اخلاق، سازنده سیاست و سیاست، پرتو اخلاق است (اسلامی، ۱۳۸۳؛ روزبه، ۱۳۹۴)؛ زیرا اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت ابدی انسان هستند.

سیاست نیز به معنای «سرپرستی، پرورش و نگهداری» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۳۵/۷). همچنین به معنای «هدایت کردن و راهبری افراد جامعه به سوی صلاح آن‌ها است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳/۴۳۲). بنابراین از جمله وظایف سیاست و حکومت، پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آنان، تعلیم دیگرخواهی و رعایت حقوق دیگران است (اسلامی، ۱۳۸۷: ۳۸۶). از این رو، هیچ حکومت و کارگزار حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست، نسبت به اصول و قواعد اخلاقی بی‌اعتنای باشد و خود را به ارتکاب کارهای غیراخلاقی، مجاز بداند. توضیح، آن که سیاست یکی از عرصه‌های اجتماعی است و نمی‌توان آن را از دیگر اجزای جامعه جدا دانست و برای آن قواعدی تجویز کرد که در تضاد با دیگر بخش‌های جامعه باشد. فارغ‌دانستن سیاست از اخلاق به معنای آن خواهد بود که دولت و کارگزاران حکومتی مجاز باشند همه تعهدات حقوقی و سیاسی خود را زیر پا بگذارند و شهروندان آزاد را به برداشتن خدمت خود تبدیل کند (اسلامی: ۱۳۸۳). بدیهی است که چنین سخنی نزد هیچ اندیشور و صاحب خردی، قابل پذیرش و دفاع نیست.

امام علی علیه السلام در میان آزادمردان و جهادگران تاریخ، پُرآوازه‌ترین فردی است که به یگانگی اخلاق و سیاست، معتقد بود و در عمل نیز بر آن پایه‌بندی نشان می‌داد و همواره در تبیین و ترویج آن لحظه‌ای درنگ نکرد و در این راه نیز به شهادت رسید. تاریخ زندگی افتخارآمیز ایشان نشان می‌دهد که حکومت و سیاست باید اخلاقی بوده و مشروعیت خود را از اصول اخلاقی کسب کند و بلکه برای مانایی و استمرار حکومت، چاره‌ای جز تندادن حاکمان و مدیران به فضایل اخلاقی در عرصه حکومت‌داری و فعالیت‌های سیاسی نیست.

گزاره‌های تاریخی بر جای مانده از دوران حکومت علوی (همان: ۱۳۸۳)، حکایت‌گر آن است که اخلاقی زیستن حاکمان و کارگزاران، امری ممکن، فضیلتی بایسته و تنها راه حکومت‌داری و سیاست‌ورزی است؛ هرچند این مسیر با تلخی‌های بی‌شمار و سختی‌های فراوان همراه باشد.

امام خمینی^{ره} از جمله سیاست‌مدارانی است که با پیروی از امام علی^{علیه السلام} در مناسبت‌های گوناگون و در مواضع پُرشمار از اخلاق و سیاست، سخن به میان می‌آوردند و معتقد بودند:

اخلاق و سیاست در اسلام یکی است؛ زیرا هدف انبیا و نبی اکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم}، تهدیب نفوس است و سیاست، بخش اجتناب‌ناپذیر اسلام است (اسلامی، ۱۳۸۸: ۴۹۵ – ۵۲۴).

ایشان با استناد به همین مبنای دولتمردان چنین توصیه می‌نمود:

با رفتار و اخلاق اسلامی، این قدرت را که شما را به پیروزی رسانده است، حفظ کنید
(امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۵/۱۳).

امروزه نیز متفکران و اندیشمندان غربی به وجود رابطه میان اخلاق و سیاست اعتراف دارند؛ زیرا معتقد‌اند در جوامع غربی، فردگرایی بی‌اخلاق و رقابت‌آمیز به تدریج اعتبار خود را به عنوان یک شیوه سلوک لیبرالی از دست می‌دهد و ضرورت احیای سنت‌ها و ارزش‌های معتبر اخلاقی کاملاً احساس می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۹: ۳۱۴)؛ به عنوان نمونه، مایکل سندل^۱ (از جمله متفکران و فیلسوفان سیاسی معاصر)، نویسنده کتاب فلسفه عمومی: رساله‌هایی در باب اخلاق در سیاست، معتقد است که تُهی کردن زندگی عمومی از گفتمان اخلاقی و دینی، پیامدهای فاجعه‌باری را در پی دارد که به یک خلاً می‌انجامد که با اخلاق‌گرایی‌های طبیعی تنگ‌نظر و متعصبانه‌ای، پُر شده است. وی با در نظر گرفتن شرایط موجود و نقاط ضعف زندگی عمومی جوامع لیبرال، اعلام می‌دارد که فقط بازگشت به اخلاقیات می‌تواند خلاً سیاست مُدرن را پُر کند. از این نظر دستورالعمل‌های او برای دوباره اخلاقی‌سازی زبان سیاست در بین اندیشمندان و عامه مردم، هواداران زیادی پیدا کرده است (نعمتی، ۱۳۸۸: ۱۸). بدین ترتیب بحث خود را با پذیرش یگانگی اخلاق و سیاست، پیش می‌بریم.

1. Michael Sandel.

۲-۲. معنا و مفهوم «اخلاق سیاسی»

بدیهی است که سیاست از جمله حوزه‌های مهم زندگی بشر است که عرصه برخوردها و هماهنگی‌های منافع افراد جامعه است. لذا بخش زیادی از حالات، ملکات و رفتارهای انسان‌ها در آن حوزه شکل می‌گیرند. طبعاً این حوزه، همانند دیگر حوزه‌های زندگی بشر، تحت قواعد اخلاق است.

مراد از اخلاق سیاسی در این نوشتار، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، قواعد و معیارهای سیاسی مبتنی بر مکتب اسلام است که رعایت آن‌ها برای رسیدن به کمال ضروری است؛ اگرچه رعایت آن‌ها برای همه مردم لازم است، ولی برای سیاستمداران [و کارگزاران حکومت اسلامی]، ضرورت بیشتری دارد (الهامی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

۲-۳. مفهوم‌شناسی «خیرخواهی»

«خیرخواهی» در لغت و آموزه‌های اسلامی، ترجمه و اژه «نُصْح» و «نصيحت» است که می‌توان ردپای این معنا را در نگاشته‌های لغتشناسان، محدثان و عالمان اخلاقی، از گذشته تا کنون، مشاهده کرد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: واژه «نُصْح»، راغب، بی‌تا: واژه «نُصْح»، نراقی، ۱۳۷۵: ۲۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۴/۴).^۴

از منظر لغتشناسان، «نُصْح» و هم خانواده‌های آن از قبیل: النصاء، النصائح، النصائح، الناصح، ناصح، نصيحة، التَّصِيحةُ و ... از ریشه (ن ص ح) است. در میان لغتشناسان، «ابن فارس» کسی است که برای «نُصْح» یک اصل و گوهر معنایی قابل است و معتقد است: (ن ص ح) به مناسبت و همسازی میان دو چیز و اصلاح آن‌ها دلالت می‌کند که «النَّصِيحَةُ وَ النَّصِيحةُ» از آن معنا است. وی در ادامه نُصْح و نصيحت را به «خِلَافُ الْغِشِّ» معنا می‌کند (ابن فارس، بی‌تا: ۴۳۵/۵).

محمد بن احمد ازهري نيز در كتاب خود همين معنا را برای نصح و نصيحت، در نظر می‌گيرد و می‌نويسد:

الغش: نقِيضُ النَّصِيحَةِ، وهو مأخوذٌ من الغَشَشِ، وهو المُشْرِبُ الْكَيْرُ (ازهري، بی‌تا: ۶/۸).

طُریحی در مجمع البحرين، معنای «خلوص» را برای «نصيحت» بر می‌گزیند و می‌نویسد:

أَصْلُ النَّصِيحةِ فِي الْلُّغَةِ الْخَلُوصِ، يقال نَصَحْتُهُ وَنَصَحْتُ لَهُ (طُریحی، ۱۴۰۸: ۴۱۸/۲).

همین معنا را صاحب المحيط فی اللغة نیز پذیرفته و الناصح را به «الخالص الأبيض» معنا کرده است (ابن عباد، بی‌تا: ۴۶۲/۲).

اسمعاعیل بن حماد جوهري نیز در الصحاح به همین معنای خلوص، معتقد شده و نوشته است:

کُلُّ شَيْءٍ خَلَصَ فَقَدْ نَصَحَ (جوهری، بی‌تا: ۴۱۱/۱).

بالآخره ابن اثیر جزری نیز معنای اصلی نصح را در لغت به «خلوص» ترجمه می‌کند و معتقد است:

واژه نصیحت، معنای وسیعی را در بر دارد که قابل انعکاس در یک کلمه نیست، بلکه حکایت‌گر جمله‌ای است که آن عبارت است از: «إِرَادَةُ الْخَبَرِ لِلْمَنْصُوحِ لَهُ»؛ یعنی خیرخواهی کردن برای دیگران (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۵/۶۳).

وی در ادامه به معانی استعمالی نصیحت اشاره نموده و می‌نویسد:

وَمَعْنَى نَصِيحَةُ اللهِ: صَحَّةُ الاعْتِقَادِ فِي وَحْدَاتِهِ، وَإِخْلَاصُ النِّتْيَةِ فِي عِبَادَتِهِ. وَالنَّصِيحَةُ لِكِتَابِ اللهِ: هُوَ التَّصْدِيقُ بِهِ وَالْعَمَلُ بِمَا فِيهِ. وَنَصِيحَةُ رَسُولِهِ: التَّصْدِيقُ بِبَوْتَهِ وَرَسُولِهِ، وَالانْقِيادُ لِمَا أَمْرَبَهُ وَنَهَى عَنْهُ. وَنَصِيحَةُ الْأَئمَّةِ: أَنْ يَطِيعُهُمْ فِي الْحَقِّ، وَلَا يَرِي الْخُروجَ عَلَيْهِمْ إِذَا جَارُوا. وَنَصِيحَةُ عَاقَةِ الْمُسْلِمِينَ: إِرْشَادُهُمْ إِلَى مَصَالِحِهِمْ (همان).

فرجام کلام، آن که واژه «نصح» در لغت، به پاکی از هر گونه ناخالصی و در مقابل «غیش» معنا می‌شود که در استعمالات متعدد آن، این معنا ملحوظ خواهد بود. همنشینی واژه «نصح» با کلمه «غیش» در احادیث نیز همین معنا را تأیید می‌کند.^۱

با این توضیحات، خیرخواه را از آن جهت، ناصح می‌گویند که با طرف مقابل خود، یکرنگ، خالص و صاف است. و به او خیانت نمی‌ورزد و تزویر نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۱) و یا از این جهت که ناصح، خَلَلٌ ها و نارسایی‌های برادرش را پُر می‌کند؛ چنان که خیاط، شکاف پارچه را می‌بندد و قسمت‌های فرسوده آن را ترمیم و از پیشرفت آن جلوگیری می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۱/۳۵۷)؛ یعنی شخص خیرخواه، به دور از نیزرنگ و فربیب و بدون چشمداشت به پاداشی، برای صلاح و اصلاح دیگران قدم بر می‌دارد.

از این رو امام علی علیه السلام فرمود:

کسی که برای تو خیرخواهی می‌کند، دلسوز توست؛ به تو خوبی می‌کند، به عواقب کار

۱. امام علی علیه السلام: خَيْرُ الْإِنْوَانِ أَنْصَحُهُمْ وَشَرُّهُمْ أَغْشَاهُمْ (لیثی، ۱۳۷۶: ۲۳۸/۴۵۳).

تو می‌اندیشد و کاستی‌هایت را جبران می‌نماید. بنابراین، اطاعت از او موجب هدایت توست و مخالفت با او مایه تباہی و زیانت خواهد بود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹:

۲۰۲۰/۱۲/۲۱۵/۱).^۱

در اصطلاح اخلاق نیز نصیحت، ضِدَ حَسَدَ است و به این معناست که انسان [خیر و منفعت و] نعمتی را که صلاح برادر مؤمنش در آن است، برای وی بخواهد (نراقی، ۱۳۷۵: ۴۷۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۱/۱).

پس «خیرخواهی» برای دیگران، یعنی اراده خوبی‌ها برای مردم و راهنمایی خالصانه آنان به آنچه که به صلاح و سود آن‌ها است؛ آنچه که غایت رشد و تمامیت و کمال آن‌ها است؛ چون: خیر، آن چیزی است که سود و منفعت به دنبال دارد و همگان به آن رغبت دارند. و شر آن است که زیان و خسارت به بار می‌آورد و همه از آن رویگردان اند (راغب، ۱۳۷۴: ۶۴۱/۱).

و به فرموده امام علی علیهم السلام:

خیر آن است که دانش تو زیاد گردد، بردازی ات عظیم باشد و بر مردم به عبادت پرورده‌گارت مباراک و سرافرازی کنی! (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۹۴).^۲ با این توضیح، مراد ما از «خیرخواهی» آن است که دولتمردان و کارگزاران حکومت اسلامی در تعامل با مردم، رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که نفع و مصلحت مردم، افزایش علم، اخلاق و معنویت آن‌ها را در پی داشته باشد.

بنابراین، در مفهوم خیرخواهی، چند چیز مورد نظر است: الف) اصلاح امور و تلاش برای اتصال امور از هم‌گسیخته که پیشافت آن‌ها، خرابی به بار خواهد آورد؛ ب) خیرخواهی، هر گونه گفتار و رفتار، اعمّ از ارشاد به مصالح دینی و دنیوی، تعلیم جاہل، تنبیه غافل، دفاع از ناتوان و جلوگیری از لغزش و سقوط را شامل می‌گردد؛ ج) خیرخواهی، زیان و زمان خاصی ندارد (امام

۱. مُنَاجِحُكَ مُشْفِقٌ عَلَيْكَ، مُحْسِنٌ إِلَيْكَ، ناظِرٌ فِي عَاقِبِكَ، مُسْتَدِرٌ فَوَارِطَكَ، فِي طَاعِتِهِ رَشَادُكَ، وَ فِي مُخَالَفَتِهِ فَسَادُكَ» (لیشی، ۱۳۷۶: ۴۸۹/۹۰۷؛ تیمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۶/۴۵۹).

۲. وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ فَقَالَ لَنِيَسُ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَقْظُمَ جَلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِي النَّاسَ بِعِنَادِهِ رِبُّكَ ...

^۱ صادق علیہ السلام، ۱۴۰۰: ۴۳.

شخص خیرخواه، بر اساس تشخیص خود، گاه با زبانِ موعظه و جدال احسن و گاه با زبان تنده، دیگران را به خیر و صلاحشان، رهنمون می‌شود؛ چنان که امام علی علیہ السلام، انتقادهای صریح خود را از عثمان و نیز اعتراض‌های شدید خود را به معاویه، نصیحت نامیده‌اند (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۲۸ و ۷۳).

۲-۴. اهمیت «خیرخواهی» و ضرورت آن در اخلاق سیاسی

«خیرخواهی و نصیحت» برای دیگران، از جمله مفاهیم اخلاقی است که در آموزه‌های اسلامی از بافضلیت‌ترین اعمال (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱۸/۳)،^۲ از جمله واجبات دینی (کلینی، ۱۴۲۹: ۳/۵۳۰/۲۲۱۰)،^۳ بلکه تمام دین (نوری، ۱۴۰۸: ۱۳/۳۲۷)^۴ به شمار آمده است. این فضیلت اخلاقی از جمله حقوق متقابل حاکمان و افراد جامعه نیز به حساب می‌آید (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۳۴)^۵ و بالجمله، خیرخواهی از خصلت‌های انسان‌های بزرگ و بزرگوار محسوب می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۵/۴۵۴۹).^۶

«نصیحت و خیرخواهی»، به معنای واقعی کلمه، از اصول ادیان الهی به شمار می‌رود و همه پیامبران، بدان متصف بودند و با تمام وجود تلاش می‌کردند که مردم را به راه خیر و صلاح، رهنمون شوند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نداشتند. خداوند، از خیرخواهی و دلسوزی رسول اکرم علیہ السلام چنین یاد می‌کند:

﴿لَعَلَكُمْ بِالْحِجَّةِ تَنْتَهُوا إِلَيْكُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۳):

گویا از شدت اندوه این که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، می‌خواهی جات را از دست بدھی!

این آیه و آیه ششم سوره کهف تصریح می‌کنند که رسول خدا علیہ السلام جان خویش را در راه

۱. امام صادق علیہ السلام: و لَا تَنْعَثِ التَّصِيحةَ فِي كُلِّ خَالٍ.

۲. عَلَيْكَ بِالصِّحَّةِ لِلَّهِ فِي حُقُّهِ، فَلَنْ تُلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْسَدَ مِنْهُ.

۳. امام صادق علیہ السلام: يَحْبُّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ التَّصِيحةُ لَهُ فِي الْمَسْهَدِ وَ الْمَغْبِبِ.

۴. پیامبر اکرم علیہ السلام: الَّذِي النَّصِيحةُ.

۵. أَيَّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحةُ... وَ أَمَّا حَقُّى عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَ

النَّصِيحةُ فِي الْمَسْهَدِ وَ الْمَغْبِبِ، وَ الإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ آمُرُكُمْ.

۶. النَّصِيحةُ مِنَ الْأَخْلَاقِ الْكَرَامِ.

نصیحت و هدایت مردم، در طبق اخلاص نهاده بود و بدون هیچ گونه چشمداشتی، آنان را به خیر و صلاح دعوت می‌کرد. این حقیقت در بیان علوی نیز بازتاب یافته است که وجود مبارک پیامبر اکرم ﷺ در خیرخواهی برای مردم، چیزی را فروگذار نکرد؛ آنان را خالصانه به میانه‌روی دستور داد، به راه راست راهنمایی نمود و آنان را به خطایشان آگاه نمود و از جهل نجات داد (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۹۵ و نامه ۳۳).^۱

دیگر پیامبران الهی نیز این ویژگی را در حد اعلا دارا بودند. قرآن کریم، به عنوان نمونه، چهار نفر از آنان را یاد کرده است: حضرت نوح ﷺ،^۲ حضرت هود ﷺ،^۳ حضرت صالح ﷺ و حضرت شعیب ﷺ^۴ که هر کدام با تلاش‌های فراوان به تبلیغ آئین توحیدی دعوت به نیکی‌ها و خیرخواهی به مردم، مبادرت می‌ورزیدند.

امام علی علیه السلام خود نیز به عنوان بزرگ دولت‌مرد تاریخ، ضمن نامه‌ای در پاسخ به نامه معاویه - که شریف رضی این نامه حضرت را یکی از بهترین نامه‌ها توصیف می‌کند - در کنار جواب به ادعاهای معاویه، خود را خیرخواهی معرفی می‌کند که در خیرخواهی برای دشمن خود نیز چنان تلاش نموده که اگر این کار را کسی غیر از وی انجام می‌داد، جا داشت مورد بدگمانی و تهمت قرار گیرد (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۲۸).^۵

آن حضرت در جریان شورش مردم بر علیه عثمان، با رعایت حقوق مردم از طرف آنان با عثمان وارد گفتگو شد و به بهترین شکل وی را به خیر و صلاحش راهنمایی نمود (همان: خطبه ۱۶۴).^۶

۱. وَ أَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَمُ الْهُدَى ذَارِسَةً وَ مَتَاهِجُ الدِّين طَامِسَةً، فَصَدَعَ بِالْحَقِّ، وَ نَصَحَ لِلْخَلْقِ، وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ، وَ أَمَرَ بِالْقَضْدِ عَلَيْهِ: فَبَلَغَ فِي النَّصِيحَةِ، وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمُؤْعَظَةِ الْحَسَنَةِ.

۲. (أَبِيَّغُكْمُ رسالاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحَ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (اعراف: ۶۳).

۳. (أَبِيَّغُكْمُ رسالاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ) (همان: ۶۸).

۴. (يَا قَوْمَ لَقَدْ أَبَلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَ تَصَحَّثُ لَكُمْ وَ لَكُنْ لَا تَحْتُونَ النَّاصِحِينَ) (همان: ۷۹).

۵. (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمَ لَقَدْ أَبَلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ ...) (همان: ۹۳).

۶. وَ مَا كُنْتُ لِأَخْتَرُ مِنْ أَنِّي كُنْتُ أَنْقُمُ عَلَيْهِ أَحَدًا، فَإِنْ كَانَ الدُّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَ هَدَائِي لَهُ قُرْبٌ مُّلُومٌ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَ قُدْ يَسْتَقِيدُ الظَّنَّ الْمُتَسَّصِ.

۷. وَ إِنِّي أَنْشُدُ اللَّهَ [أَنْ] لَا تَكُونَ إِنْتَاقَمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمُقْتُولَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَقْتُلُ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقُشْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ يَلِسْ أُمُورُهَا عَلَيْهَا ...

ایشان در عهدنامه خود با مالک اشتراحت بر تأثیر خیرخواهی کارگزاران در گزینش نیروهای توانمند اشاره نموده و معتقد است:

توجه به پیشینه مطلوب، کارآبی و تأثیر، و نیز امانتداری نیروها، معیار اساسی در انتخاب آن‌ها نشانه خداخواهی و خیرخواهی مدیران برای مردم خواهد بود (همان: نامه ۵۳).

بی‌گمان بر کسی پوشیده نیست که وجود نگاه مثبت و سرشار از محبت در میان عموم افراد، به ویژه کارگزاران و مردم و خیرخواهی برای یکدیگر از عوامل رشد فرد و جامعه است؛ چون راه تهذیب و تعالی افراد و نیز پیشرفت جامعه، در پرتو مراقبت، مشورت، انتقاد، پند و اندرز و اصلاح روش‌ها ممکن خواهد بود و این موارد در سایه خیرخواهی و نصیحت به دست می‌آیند. (حلوانی، ۹۰: ۱۴۰۸)

از این رو، امام علی^{علیه السلام} جامعه تهی از نصیحت را مالامال از شر و تباہی ارزیابی کرده و می‌فرماید:

لَا خَيْرٌ فِي قَوْمٍ لَيُشُوا بِنَاصِحِينَ وَلَا يُجِبُونَ النَّاصِحِينَ (لیشی، ۱۳۷۶: ۵۳۵)؛

در گروهی که خیرخواه همدیگر نیستند و خیرخواهان را دوست ندارند، خیری نیست.

رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} نیز در مقام تشویق مردم به «خیرخواهی» و اشاره به یکی از شمرات اخروی آن، این‌گونه فرمود:

بزرگ‌ترین مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قیامت، کسی است که برای خیرخواهی و نصیحت خالق در زمین، بیشتر دوندگی کند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۹۷/۳).

البته ممکن است گاهی خیرخواهی برای دیگران بالتخی و دشواری نیز همراه باشد لیکن از نگاه امام علی^{علیه السلام}: تلخی خیرخواهی از شیرینی غش و خیانت، سودمندتر است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۷/۴۶۰).^۳ همو در سفارشی به امام مجتبی^{علیه السلام} فرمود:

خیرخواهی خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز! خواه این خیرخواهی زیبا و خوشایند باشد یا رشت و ناراحت‌کننده در نظر آید! (شرفی رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۱).^۴

-
۱. وَ لَكِنِ اخْتَيِرُهُمْ بِمَا وُلِوَ اللِّصَالِيْجِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِإِحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَةِ أَثْرًا، وَ اعْرَفْهُمْ فِيهَا بِالْتَّبْلِ وَ الْأَمَانَةِ، فَإِنْ ذَلِكَ ذَلِيلٌ عَلَى نَصِيحتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وَلِيَتْ أَمْرَهُ.
 ۲. وَ مَنْ نُصِّحِهُ نَهْيُهُ لَكَ عَنْ عَيْنِكَ.
 ۳. مَرَاجِعُ النُّصْحِ لَكَ عَنْ حَلَاوَةِ الْغَشِ.
 ۴. وَامْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحةَ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قِبِحَةً.

نکته دیگری که ضرورت خیرخواهی مدیران و کارگزاران در نظام اسلامی را به طور خاص اثبات می‌کند، این که مبنا و پایه اساسی در اخلاق سیاسی از منظر آموزه‌های دینی این است که رابطه حکومت با مردم، رابطه پدر و فرزندی است. امام علی^ع در نامه تاریخی خود به مالک اشتر، این مهم را یادآور شده است (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۳).^۱ امام باقر^ع نیز در ضمن بیان ویژگی‌های رهبر جامعه اسلامی، بر این حقیقت تأکید ورزیده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۷).^۲

از این رو، در نظام اسلامی برای برخورداری از رشد علمی و عملی و کمال فردی و اجتماعی، لازم است همه افراد جامعه، به ویژه کارگزاران و مسئولان حکومتی، نسبت به دیگران، همچون پدری مهربان و خیرخواه باشند؛ چون هرگز نمی‌توان بدون در نظر گرفتن خیر دیگران، از زندگی لذت‌بخش و همراه با آرامش و آسایش، سخن گفت؛ چرا که طبیعت انسان، وی را به زندگی اجتماعی و پذیرش حکومت، کشانده است و حضور در اجتماع، سرنوشت همه اعضای جامعه را به یکدیگر گره می‌زند. اگر جامعه در تزلزل و نگرانی باشد، هیچ کس نمی‌تواند در این محیط، امنیت و آرامش داشته باشد. در تیجه، خیرخواهی، اراده جمعی برای زندگی بهتر در محور مشترک و حرکت به سوی اهداف متعالی است که به نظر می‌آید دنیای امروز، برای درمان دردهای خود در حوزه‌های مختلف زندگی، به ویژه در عرصه سیاست و کشورداری، به این داروی معجزه‌گر نیاز حیاتی دارد.

۳. تأثیر خیرخواهی در روابط کارگزاران با مردم

از مسائل بسیار مهم در این بحث، آن است که «خیرخواهی» چه نقشی در تعامل کارگزاران با مردم ایفا می‌کند و چگونه موجب بهبود روابط آنان با مردم می‌گردد؟ به نظر می‌رسد که با توجه به روایات علوی، خیرخواهی از سوی کارگزاران حکومت و در مقابل آن خیرخواهی مردم نسبت به حاکمان جامعه از جهت‌های گوناگون بر تعاملات مسئولان با مردم و بالعکس اثر می‌گذارد و کمترین فایده آن، محبت‌آفرینی، رفع اختلاف و کدورت‌ها، اصلاح امور

۱. ثُمَّ تَقْدُّمُ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَقْدَّمُ الْوَالِدانُ مِنْ وَلَيْهِمَا.

۲. لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ تَلَاثُ خَصَالٍ: وَرَعٌ بِحُجْرَةٍ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ، وَ جَلْمٌ يَمْلُكُ بِهِ غَصَبَةً، وَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي خَنْقَى يَكُونُ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّاجِيمِ.

و تهذیب شخص کارگزار حکومتی است. در ادامه به این موضوع می پردازیم.

۱-۳. خیرخواهی و محبت‌آفرینی

بر اساس روایات علوی، یکی از کارکردهای «خیرخواهی»، ایجاد محبت و دوستی میان مردم است (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۴/۴۵۴۷؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۱۲/۲۱۴).^۱ این بدان معنا است که اگر کارکزاران و مردم، یکدیگر را کمک کنند و ضعف‌های همدیگر را با رعایت حفظ کرامت طرف مقابل، برطرف نمایند، محبت و دوستی بین ایشان فزونی و توسعه می‌یابد و در پرتو پیوند دل‌ها یکدلی، وحدت و انسجام به وجود می‌آید؛ یعنی هر که دلش با کسی صاف باشد و غش و فربی در میان نباشد، همین امر سبب دوستی و علاقه می‌گردد (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۹۲/۱۶۰۴؛ حزانی، ۱۴۰۴: ۱۸).^۲

در نتیجه، نیت خیر و اراده خیر برای دیگران، محبت‌آور است که اگر این خیرخواهی از دل صاف و پاکیزه فردی برخیزد، فضای تعاملات اجتماعی را عطراً گین و شادی‌بخش می‌گردد؛ چون کسی که به خیرخواهی مبادرت می‌ورزد، نیتی جز خیررسانی و اصلاح ندارد، بنابراین، دلسوزی خواهد کرد. در این صورت، اگر طرف مقابل، این دلسوزی و راهنمایی بی‌نیزگ را بفهمد، نسبت به شخص خیرخواه، اظهار علاقه می‌نماید و زمانی این دلبستگی بیشتر می‌شود که وی نتیجه آن خیرخواهی را در عمل دریابد.

به همین جهت، در کلام رسول اکرم ﷺ آمده است که فرمود:

خداؤند دل‌های بندگانش را بر این سرشته است که هر کس به آن‌ها خوبی کند،
دوستش دارند. و هر کس به آن‌ها بدی نماید، دشمنش دارند (حزانی، ۱۴۰۴: ۵۳).^۳

۲-۳. خیرخواهی و همگرایی

محبتی که از خیرخواهی حاصل می‌شود، باعث «همگرایی» و «همنوایی» می‌گردد. همگرایی و

۱. امام علیؑ: *الْتَّصِحُ يُتَبَرِّجُ الْمَحْبَّةُ، الْتَّصِيَحُ تُتَبَرِّجُ الْوَدُّ*.

۲. امام علیؑ: *مَنْ حَسِّسَتْ يَسْتَهْنَهُ كَثُرَتْ مُؤْبَثُهُ، وَ كَابِثُ عِيشَتُهُ، وَ وَجَبِثُ مَوْدُثُهُ؛ پِيامبر اکرم ﷺ، وَ أَمَّا طَاغِةُ النَّاصِحِ فَيَتَسَعَّبُ مِنْهَا الرِّيَادَةُ فِي الْعُقْلِ، وَ كَمَالُ اللَّبْبِ، وَ مَحْمَدَةُ الْوَاقِبِ، وَ النَّجَاهُ مِنَ اللَّوْمِ، وَ الْقَبْلُ وَ الْمَوْدَهُ وَ الْإِنْشَارُ وَ الْإِعْصَافُ، وَ التَّقْمُ فِي الْأُمُورِ، وَ الْقُوَّهُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ*.

۳. *إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبٍّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَ بُعْضُهُ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا*.

همنواي، در ارتباطات اجتماعي به عنوان يك اصل مهم برای رسيدن به زندگي مطلوب به حساب آمده است (آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۳۶۴)؛ به اين معنا که چنانچه افراد به صورت مجموعه وحدت‌يافته و منظم در حول منافع مشترک درآيند، تصمييمات و برنامه‌ها به سوي يك هدف، جهت‌گيري می‌شود. در اين صورت، افراد جامعه در يك کانون و در کنار يكديگر قرار می‌گيرند که نتيجه‌اش تشخيص مصالح ملي و ترجيح آن بر منافع شخصي خواهد بود. از آنجا که روح حاكم بر چنین فضائي، صمييميت، يكدلی و رفاقت است، راه را بر واگراني، بیگانگي و لجاجت می‌بنند. اين «يکرنگي»، موجبات کاهش پيامدهاي منفي انتخاب‌ها و وصول به نتایج مثبت را در عرصه‌های اجتماعي، به ارمغان می‌آورد و با ظهور صمييميت در روابط اجتماعي و بريخوداري از کاميابي‌ها، زمينه تحقق سلامت روانی (نشاط، آرامش، احساس امنيت، عزت نفس و اميد) فراهم می‌گردد و افراد، علاوه بر دور بودن از مشكلات و بيماري‌های روانی، با شرياط خود به خوبی سازش داشته و در تعامل با ديگران، موفق و در نتيجه، داراي رغبت و شوق برای زندگي می‌شوند. همين امر باعث می‌شود تعاملات مردم با مسئولان، شکل بهتری به خود بگيرد.

پس «خيرخواهی»، با تکيه بر اصل همگرائي از يك سو در نقش تسهيل‌گر، موجب آسانی و وسعت ارتباطات اجتماعي کارگزاران با مردم می‌شود. از سوي ديگر، با نظارت و همکاري متقابل در سایه خيرخواهی، کاهش ناهنجاري‌های اخلاقی و اجتماعي را به دنبال می‌آورد؛ چه اين که خيرخواهی افراد برای يكديگر، به تشکيل سازمان نظارتی می‌انجامد که همگان بر مبنای امر به معروف و نهی از منكر، بر کارهای همدبیگر، نظارت می‌کنند که نتيجه‌اش کاهش خلقيات بد و اعمال ناشايست خواهد بود. در حديث علوی نيز آمده است:

هر کس به سمت خيرخواه روی آورد، به يقين از زشتی روی بر می‌گرداند (تميمی آمدي)،

^۱ ۱۳۶۶: ۲۲۶.

۳-۳. خيرخواهی و رفع اختلاف و کدورت‌ها

از ديگر آثار «خيرخواهی» رفع اختلاف و کدورت‌هاست که در پرتو صفا و صداقت شخص خيرخواه حاصل خواهد شد؛ چون هنگامي که کارگزار و مدير حکومتی، خير ديگري را خير خود دانست، از کاميابي و بريخوداري ديگران، نازاحتی به دل نمی‌گيرد. لذا دچار حسادت و

پرخاش‌گری نمی‌گردد و اشتباهات خود را با راهنمایی دیگران، اصلاح نموده و راه را برای ظهور اختلاف و کدورت می‌بندد.

از این رو امام علی ع در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر این گونه فرمود:

... أَظْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةً كُلِّ حِقدٍ، وَاقْطُعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وِثْرٍ، وَتَعَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَصْحُحُ لَكَ ... (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳)؛

گره هر کینه‌ای را که از مردم داری، بازکن و رشته هر دشمنی و انتقام‌جویی را از خود قطع کن و از آنچه برای تو روش نیست، تغافل کن!

از سوی دیگر، کارگزار خیرخواه با شیوه‌هایی همچون: آموزش، امر به معروف و نهی از منکر، انتقاد دلسوزانه، دعوت به خیر و نظایر آن به اطلاعات و آگاهی مردم می‌افزاید. این امر موجب وسعت‌بخشیدن به دامنه دید و فهم آن‌ها می‌گردد و این افزایش اطلاعات، به حل مسائل و رفع اختلاف کمک شایانی می‌نماید. از این رو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

پیروی از نصحيت‌گر، افزایش خرد، کمال عقل، خوش‌فرجامی، رهایی از نکوهش، پذیرش و دوستی را در پی دارد (حزانی، ۱۴۰۴: ۱۸).^۱

۳-۴. خیرخواهی، ملکه‌ای اصلاح‌گر

آثاری که برای «خیرخواهی» ذکر شد، «تهذیب افراد جامعه» را در پی داشت. علاوه بر آن، اثر مهم دیگری نیز بر «خیرخواهی» مترب می‌شود که در روابط اجتماعی - سیاسی، بسیار حائز اهمیت است و آن، این که «خیرخواهی»، شخص خیرخواه را نیز طهارت می‌بخشد؛ زیرا به اعتقاد فیلسوفان اخلاقی فضیلت، «فضایل، ملکاتی تأدبی و اصلاحی‌اند»؛ چرا که فاعل اخلاقی، خواه ناخواه در معرض خطرات و وساوسی قرار می‌گیرد که انگیزه‌های خوب او را به چالش می‌کشند و او برای مقابله با ترس و لذت - که اغلب باعث اغوای انسان می‌شوند - نیازمند فضیلت شجاعت و خوبی‌شتن داری است که با برخورداری از آن‌ها بتواند بر وساوس درونی فایق آید و به خوبی عمل کند. در نتیجه، فضایل از این جهت مطلوب ما و مفیدند که به اصلاح درون خود فرد می‌پردازند، و به همین ترتیب، رذایل اخلاقی‌ای مانند: غرور، تکبر، ریا و ظلم برای خود فاعل و جامعه

۱. وَ أَمَّا طَاعَةُ النَّاصِحِ فَيَتَسَعَّ مِنْهَا الرِّيَادَةُ فِي الْعُقْلِ، وَ كَمَالُ اللَّهِ، وَ مَحْمَدَةُ التَّوَاقِبِ، وَ النَّجَاهَةُ مِنَ اللَّوْمِ، وَ الْقُبُولُ وَ الْمَوَدَّةُ وَ الْإِشْرَاعُ وَ الْإِنْصَافُ، وَ التَّقْدِيمُ فِي الْأُمُورِ، وَ الْقُوَّةُ عَلَى طَاعَةِ اللهِ.

مضرند؛ همان‌گونه که فقدان عدالت و نیکوکاری، روسیه زمان استالین را به جامعه فلاکت‌باری تبدیل کرده بود (فیلیپا فوت، به نقل از: خزانی، ۱۳۸۹: ۹۰ - ۹۱).

بنابراین، کارگزاران حکومت اسلامی با خیرخواهی، از دام رذایل اخلاقی از جمله: خیانت، حسادت، غیبت، آزار و اذیت، پرخاش‌گری، تحقیر، مخفی‌کاری، بی‌تفاوتو و نظایر آن رها می‌شوند و با یاری‌رسانی، آموزش، امر به معروف و نهی از منکر، دعا، همدردی و سایر مصاديق خیرخواهی، از زشتی‌های اخلاقی پیراسته می‌گردند. قصه «خیرخواهی» به داستان «شستن لباس» می‌ماند. با شستشوی لباس، هم لباس‌ها تمیز می‌شوند و هم دست‌های کسی که لباس‌ها را می‌شوید. در «خیرخواهی» نیز هم دیگران تهذیب می‌شوند و هم شخص خیرخواه طهارت می‌یابد.

پشتوانه این سخن، آن است که در مباحث علوم النفس فلسفی از آن به «تأثیر نیت در کمال و نقص انسان» یاد می‌شود؛ بدین معنا که «نیت»، نوعی فعل درونی و اختیاری است که افعال اختیاری بیرونی، تجلی آن محسوب می‌شوند و آن چیزی که ارزش تولید می‌کند، خود نیت است و نقش رفتار، فقط این است که دامنه ارزش اخلاقی را معین می‌کند. بنابراین، نیت خیر برای فاعل اخلاقی، کمال نفس را به دنبال دارد (مصطفا، ۱۳۹۱).

با این توصیف، فرد خیرخواه، با نیت خیرخواهی، در درجه نخست، راه تهذیب و کمال خود را طی می‌کند؛ هر چند در عمل به انجام کارهای خیرخواهانه موفق نشود و در همین مرتبه که برای دیگران، خیر و منفعت می‌خواهد، با همین عمل قلبی، در مرتبه‌ای از وجود خود کامل‌تر می‌شود. و اراده انجام کارهای خوب، در وی تقویت می‌گردد. تقویت اراده، راه را برای بروز رذایل اخلاقی، مانند: حسادت، مزاحمت، خیانت، لج‌بازی، دشمنی، کینه‌ورزی و غیره می‌بندد. همچنین، اگر توفیق انجام اعمال خیرخواهانه را یافت، در آن صورت از برکات فضای به وجود آمده (امنیت، اعتماد، آسایش و آرامش) خود نیز بهره‌مند می‌گردد.

بر این اساس، امام علی علیه السلام فرمود:

وَصُولُ الْمُرْءِ إِلَى كُلِّ مَا يَتَغَيِّبُهُ مِنْ طَيِّبِ عَيْشِهِ، وَأَفْنِ سَرْبِيهِ، وَسَعْةَ رُزْقِهِ بِيَتَّهِ، وَسَعْةَ
حُلُقِهِ (لیثی، ۱۳۷۶: ۵۰۶ - ۹۲۹۱) و تیمی آمدی: ح ۱۶۰۷؛

انسان با نیت خوب و اخلاق خوب، به تمام آنچه در جست و جوی آن است، از زندگی خوش و امنیت محیط و روزی زیاد، دست می‌یابد.

همچنین قرآن کریم در بیان فضیلت و آثار احسان، به این نکته توجّه می‌دهد:

﴿إِنَّ أَحْسَنُكُمْ أَحْسَنُكُمْ لِإِنْفَسِكُمْ وَإِنَّ أَسَأُكُمْ فَلَهَا﴾ (اسراء: ۷):

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خود بدی می‌کنید این حقیقت از اصول مسلم قرآن است؛ یعنی اولاً، عمل (جوانحی و جوارحی) هر کسی زنده است و هرگز از بین نمی‌رود؛ ثانیاً، چنین کرداری به موجود معینی ربط وجودی دارد؛ چون نظام جهان هستی بر اصل علت و معلول استوار است؛ ثالثاً، تنها تکیه‌گاهی که کردار هر کسی به آن مرتبط و از آن ناگستته است، خود انسان است که مبدأ فاعلی عمل است. این سنت الهی اقتضا دارد که اثر هر کردار، خیر باشد یا شر، به صاحب آن بازگردد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۵۳). در نتیجه، ثمرات خیرخواهی به خود شخص خیرخواه باز می‌گردد و از پاداش وی ذره‌ای کاسته نمی‌شود. فرجام کلام، آن که «خیرخواهی»، ملکه اصلاح‌گری است که با مکانیزم یاد شده و آثاری که به دنبال می‌آورد، زمینه ظهور بسیاری از آسیب‌های اخلاقی را بر می‌چیند؛ مسائلی همچون: خیانت، خشونت، زیاده‌خواهی، ویژه‌خواری، دروغ‌گویی، بی‌احترامی، پرخاش‌گری، بدینی، بی‌ تقاوی و دهها مورد دیگر که امروزه از آسیب‌ها و چالش‌های جذی در اخلاق سیاسی برخی از دولتمردان، مدیران و کارگزاران حکومتی است. همه آن‌ها با گسترش خیرخواهی، فرصت بروز نیافته و میدان عمل را به ظهور فضایل و زیبایی‌های اخلاقی در مناسبات شهریاری و کشورداری می‌سپارند.

۴. نتیجه‌گیری

«خیرخواهی»، یکی از واجبات دینی جامعه اسلامی، بلکه تمام دین و عصاره آموزه‌های اخلاقی در ساحت فرد و جامعه است و از منظر احادیث علوی، در میان تکالیف اخلاقی کارگزاران حکومت اسلامی، از جایگاه و برجستگی خاصی برخوردار است. این فضیلت اخلاقی در منظومه فکری امام علی علیه السلام به عنوان معیار اساسی در گزینش کارگزاران، انتخاب فرماندهان نظامی و همچنین از شرایط اساسی مدیریت صحیح تلقی شده و بی‌توجهی به آن در مسئولیت‌های کوچک و بزرگ، خیانت به شمار آمده است.

راز این برجستگی و اهمیت، آن است که «خیرخواهی»، با تکیه بر اصل همگرایی و ایجاد محبت و روابط صمیمانه، از یک سو، موجب آسانی و وسعت ارتباطات کارگزاران و دولتمردان با مردم می‌شود. و از سوی دیگر، با نظارت و همکاری متقابل در سایه خیرخواهی، باعث کاهش

ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی کارگزاران و مردم می‌گردد؛ چون با ظهور صمیمیت در روابط اجتماعی و برخورداری از کامیابی‌ها، زمینه تحقق سلامت روانی (نشاط، آرامش، احساس امنیت، اعتماد، عزت نفس و امید) فراهم می‌شود. و همین امر باعث می‌شود تعاملات کارگزاران با مردم و بالعکس، شکل بهتری به خود بگیرد.

افزون بر آن، برای خیرخواهی، آثاری از جمله: زایش محبت، رفع اختلاف و کدورت‌ها و اصلاح اخلاق و رفتار کارگزاران وجود دارد که هر یک می‌تواند بخشی از آسیب‌ها و مشکلات موجود در روابط حاکمیت با مردم را از میان برداشته و زمینه اعتماد و بهبود روابط را فراهم آورد.

البته بهترین شکل خیرخواهی خالصانه حاکمان و کارگزاران، برنامه‌ریزی خردمندانه و همه‌جانبه در سایه مشورت با خبرگان خیرخواه (خوانی، ۱۴۰۸: ۱۱۷)^۱ برای تأمین منافع مادی و معنوی مردم در جامعه اسلامی است که این مهم، امروزه در شهریاری و کشورداری از اهمیت شایانی برخوردار است. واضح است که اگر مدیران و کارگزاران نظام اسلامی، چنین نگرش و عملکردی داشته باشند، اعتماد و همکاری میان مردم و حکومت را به طور مستمر و مداوم به دنبال خواهد داشت. در نتیجه، چنین حکومتی، افرون بر پیشرفت ملی و بین‌المللی، از خطرهای درونی و بیرونی مصون می‌شود؛ زیرا از اعتماد و حمایت مجموعه عظیم مردمی برخوردار خواهد بود.

پیشنهاد می‌شود، با توجه به ضرورت فضیلت خیرخواهی در اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی، شایسته است در پژوهشی مستقل، «نشانگان کارگزار خیرخواه و ساخت مقیاس سنجش آن» از منظر آموزه‌های دینی مورد تحقیق قرار گیرد؛ چه این‌که در این‌باره اشاره‌هایی در احادیث اسلامی وجود دارد؛ نظیر حدیث نبوی که نشانه شخص خیرخواه را چهار چیز دانسته است: به حق قضاؤت می‌کند؛ و از خود به دیگران، حق می‌دهد؛ برای مردم همان می‌پسندد که برای خود می‌پسندد؛ و به (حق) هیچ کس درازدستی نمی‌کند (حزانی، ۱۴۰۴: ۲۰).^۲ امام صادق علیه السلام نیز در عبارتی، خیرخواهی از فرد حسود را مُحال شمرده است (صدق، ۱۴۱۳: ۵۸/۵۸).^۳

۱. وَ مَالَكُ أَنْزِلَ اللَّهُ سُلْطَانٌ مُشَوَّرٌةُ الْصَّحَا، وَ جَرَسٌ شَاهِنٌ؛ اسas کار حاکم، مشورت با خیرخواهان و نگهداری از شأن آنان است.

۲. أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرَبَّهُ: يَقْضِيُ بِالْحَقِّ، وَ يُعْطِيُ الْحَقَّ مِنْ شَيْءٍ، وَ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ.

۳. النَّصِيحَةُ مِنَ الْخَاسِدِ مُحالٌ.

كتابناهه

قرآن کریم (ترجمه ناصر مکارم شیرازی).

١. ابن اثیر، ابوالسعادات المبارک بن محمد الجَزَری (م ٦٤٠ عق). (ش ١٣٦٧). النهاية فی غریب الحديث و الاثر، تحقیق: محمود محمد الطناحی، طاهر احمد الزاوی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٢. ابن عباد، ابوالقاسم اسماعیل صاحب بن عباد. (بی‌تا). المحيط فی اللغة (١١ جلدی)، محقق/مصحح: محمد حسن آل یاسین، بیروت: نشر عالم الکتب، چاپ اول.
٣. ابن فارس، احمد. (بی‌تا). معجم مقاییس اللغة، محقق/مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
٤. أزهري، محمد بن احمد. (بی‌تا). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
٥. اسلامی، سید حسن. (ش ١٣٨٧). دروغ مصلحت آمیز، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
٦. ———، (ش ١٣٨٨). امام، اخلاق، سیاست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
٧. ———، (ش ١٣٨٣). «نسبت اخلاق و سیاست؛ بررسی چهار نظریه»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ٢٦ / ١٤١ - ١٦٢.
٨. إلهامی نیا، علی اصغر. (ش ١٣٨٥). اخلاق سیاسی، قم: زمزم هدایت.
٩. امام خمینی، سید روح الله. (ش ١٣٦١). صحیفة نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
١٠. امام خمینی، سید روح الله. (ش ١٣٧٨). صحیفة امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
١١. امام صادق علیه السلام. (ش ٤٠٠). مصباح الشریعه، بیروت: نشر اعلمی، چاپ اول.
١٢. امین‌زاده، محمدرضا. (ش ١٣٦٩). اخلاق کارگزاران، قم: مؤسسه در راه حق.
١٣. آذربایجانی، مسعود و دیگران. (ش ١٣٨٥). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت، چاپ دوم.
١٤. باقرالموسی، محسن. (ش ١٣٨٢). مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات بهنشر، چاپ دوم.
١٥. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (ش ١٣٦٦). تصنیف غرر الحكم و درر الكلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۱۶. ثقفى، ابراهيم بن محمد. (۱۴۱۰ق). الغارات، محقق/مصحح: عبدالزهرا حسینی، قم: مؤسسه دارالكتاب، چاپ اول.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۷ق). اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، تهران: نشر فرهنگی رجا، چاپ دوم،
۱۸. _____. (۱۳۸۱ش). ادب فنای مقربان، تحقیق: محمد صفائی، قم: اسراء، چاپ اول.
۱۹. _____. (۱۳۸۳ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم (معد در قرآن)، تحقیق و تنظیم: علی زمانی قمشه‌ای، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۲۰. جوهري، اسماعيل بن حماد. (بیتا). الصاحح، محقق/مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملائين، چاپ اول.
۲۱. حرّاني، ابن شعبه. (۱۴۰۴ق). تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر نشر اسلامی جامعه مدرسین.
۲۲. حلواني، حسين بن محمد. (۱۴۰۸ق). نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، چاپ اول.
۲۳. خزاعي، زهرا. (۱۳۸۹ش). اخلاق فضیلت، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ اول.
۲۴. ذاکری، علی اکبر. (۱۳۸۱ق). اخلاق کارگزاران، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۵. راغب اصفهانی، حسين بن محمد. (۱۳۷۴ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ القرآن، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی.
۲۶. روزبه، حسن و افروغ، عماد. (۱۳۹۴ش). «نسبت اخلاق و سیاست از منظر حکمت متعالیه»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال سوم، ش/ص ۷-۲۴.
۲۷. شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاgue (للصیحی صالح)، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول.
۲۸. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). كتاب من لايحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: چاپ دوم.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۳۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۳ق). تاريخ طبری، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، چاپ چهارم.

۳۱. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۰۸ق). *مجمع البحرين*، تحقیق: سید احمد حسینی، بی‌جا: مکتبة النشر الثقافة الاسلامية، چاپ دوم.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *العن*، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۳. کاظمی، سیدعلی اصغر. (۱۳۷۹ش). *هفت ستون سیاست*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵ش). *الکافی*، دارالکتب الإسلامية، تهران.
۳۵. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹ق). *الکافی*، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
۳۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۴ق). *المؤمن*، قم: مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام.
۳۷. کهن ترابی، میثم. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی رفتار کارگزاران با مردم از دیدگاه نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۳۸. لنگرانی، محمدفضل. (۱۳۷۸). آینین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۹. لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶ش). *عيون الحكم و المواقع*، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق/اصحاح: رسولی محلاتی، هاشم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۱. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۹ش). *میزان الحكم*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، چاپ دوم.
۴۲. مسایخی، قدرت‌الله. (۱۳۸۶). *امام علی و کارگزاران حکومت اسلامی*، قم: انتشارات انصاریان.
۴۳. مصباح، مجتبی. (۱۳۹۱ش). «نقش نیت در ارزش اخلاقی»، *فصلنامه تخصصی اخلاق و حیانی*، ش۲/ص ۸۱-۱۰۴.
۴۴. نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۵ش). *معراج السعاده*، قم: انتشارات هجرت، چاپ سوم.
۴۵. نعمتی، یعقوب. (۱۳۸۸ش). «مایکل سندل و نقد سیاست مُدرن»، *روزنامه رسالت*، شماره ۶۷۵۹، ص۱۸ (تاریخ)، در تاریخ: ۱۳۸۸/۵/۳.
۴۶. نوری، میرزا حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، جلد ۲۸، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، چاپ اول.